

با نام خدا

سخنرانی در نشست عالیرتبه هم اندیشی در زمینه کاربرد فناوری های جدید بویژه ابزارهای الکترونیکی همراه در ارتقای کیفیت آموزش و یادگیری

تهران 4 اسفند 1393

بازخوانی نسبت معلم با فناوری های جدید: دو آبر شایستگی

1)) ابر شایستگی نخست:

معلم به مثابه یک عنصر حرفه ای در عصر اطلاعات، یک عنصر دانشی / کار گزار دانشی ... باید رسماً به فهرست knowledge worker ها در عصر جدید افزوده شود، کارگر دانشی یا بقول تافلر cogneteria

... Differentiated from other forms of work by its emphasis on non-routine problem solving that requires a combination of convergent, divergent and creative thinking .

... در عرصه معلمی چنین فردی ؛ باید مرتباً دانش حرفه ای شخصی بسازد، انواع دانش های ضروری حرفه را فراگیرد ، دانش های ساخته شده و فرا گرفته شده را به اشتراک بگذارد، در توسعه مرزهای دانش حرفه ای نقش و سهم داشته باشد و با این پشتوانه دانشی هم به حل اثر بخش مسایل پداگوژیک شخصی پردازد و هم به حل مسائل پداگوژیک عمومی نیز اهتمام بورزد.

... با مفهوم معلم به مثابه یادگیرنده مادام العمر (teacher as lifelong learner) که عنوان کرسی یونسکوی ماست هم می تواند پیوند زده شود.

... زندگی یک معلم واقعی با دانش به معنای پویا، بالنده، روینده و رونده آن عجین و آمیخته است...
حرفه ای با طعم غالب دانشی

... معلمی کردن خصوصا در این عصر بدون توجه به این ویژگی معنای محصل و مشخصی ندارد. این بدان جهت است که فناوری های جدید تسهیلات بی نظیری را در اختیار قرار داده و هر گونه اظهار ناتوانی برای مشارکت در فرایندهای دانشی پیش گفته را را غیر قابل توجیه می سازد.
معلم به عنوان یک عنصر دانشی یا متعلق به عصر دانایی، لاجرم عنصری "فناور" نیز هست. ...
تکنولوژی اطلاعات یک ابزار معین و توانمند ساز بی نظیر در تحقق این نگاه و انگاره آرمانی به معلم و حرفه معلمی

... معلمی که فاقد چنین شایستگی اساسی باشد گویی با قاعده بازی در عصر جدید آشنا نیست.
کارآمدی لازم را نداشته و تنها در سایه داربست های حمایت سازمانی به حیات بیش و کم گیاهی و یک نواخت در عرصه معلمی ادامه می دهد. برای چنین معلمی، عرصه عرصه کشف و نشاط و بالندگی و پویایی نیست. دانش آموزان هم طبیعتا اگر حق انتخاب که حق طبیعی شان هست را بدست آورند، از معلمان نوع اول فاصله گرفته و فعالانه در جستجوی نوع دوم خواهند بود. چون این حس و حال مسری است و به دانش آموزان هم منتقل می شود.
از همه مهم تر و مهلک تر آنکه چنین معلمی از دریافت و حل خلاق و هوشمندانه مسایل حادث شده در کلاس درس عاجز می ماند و لذا از سرمایه اعتماد به عناصر حرفه ای که آب حیات آن ها شمرده می شود بی بهره می شود. بقول شون، بحران بی اعتمادی او را احاطه خواهد کرد.
بدین ترتیب حذف از چرخه معلمی سرنوشت محتومی است که در انتظار معلمان نا آشنا با چرخه دانایی و بی مهر نسبت به فناوری های جدید به عنوان ابزار کمکی بی بدیل است.

معلم به عنوان یک کنشگر مسوول در قبال اهداف یا شایستگی تعلیم و تربیتی تازه ای که از استلزامات عصر یا **تمدن فناوریانه** برای یادگیرندگان و متریبان است، در قبال یک **ابزشایستگی تربیتی** که اقتضای غیر قابل انکار این عصر پرهیجان و پرتب و تاب فناوری است.

... به عبارت دیگر معلم به منزله یک انقلابگر آموزشی و درگیر با یک انقلاب آموزشی. انقلاب در جهت گیری ها و غایات تعلیم و تربیت لازم است. زیست در جهان احاطه شده با فناوری اطلاعات و ارتباطات چه شایستگی هایی را طلب می کند که مدرسه و معلم باید در جهت کسب آن شایستگی ها گام بردارند (تا مدرسه به یک پدیده انکرونیک، تاریخ مصرف سرآمده) تبدیل نشود؟ ... اگر تمایز یک انسان مدرسه رفته با یک انسان مدرسه ندیده در گذشته در میزان دانش و اطلاعات بود، امروز این فلسفه وجودی برای مدرسه قابل طرح و دفاع نیست. موضوعیت مدرسه را باید در چیز دیگری جستجو کرد. و گرنه به عنوان یک نهاد اجتماعی بلاموضوع یا فاقد کارکرد مفید می شود. بدین ترتیب **مدرسه زدایی** یا **Education without schools** یک نتیجه قهری و طبیعی یا یک گزینه جدی خواهد بود که البته اتفاق خوبی نیست. جامعه همواره به مدرسه نیاز دارد ولی مدرسه ای که بتواند کارکرد مفیدی در رشد و تعالی کودکان و نوجوانان داشته باشد. و این می تواند اتفاق بیفتد، یعنی مدرسه می تواند به عنوان موجودی مقتضی زمان به حیات خود ادامه دهد.

... **مدرسه را باید از نو ساخت**. با اهداف و جهت گیری هایی که مقتضی عصر ای سی تی باشد و تمایز معناداری میان انسان مدرسه دیده و مدرسه ندیده در این عصر بحساب آید... سازنده این مدرسه جدید قهرا بیش و پیش از هر کسی معلم است.

ایده تعلیم و تربیت سوال محور، در برابر تعلیم و تربیت پاسخ محور، پیشنهاد من است... خروجی نهایی مدرسه و تمایز اساسی فرد مدرسه دیده از مدرسه ندیده توانایی طرح پرسش های جدی تر و عمیق تر است. توجه: این روایت از تربیت یافتگی اساسا و مستقل از عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات قابل تامل و دارای وجاهت بیشتر است. اما در این عصر دیگر یک انتخاب نیست، یک الزام است.

چرا این ویژگی مقتضی این عصر است و می تواند پارادایم تعلیم و تربیت مناسب عصر ای سی تی تلقی شود؟... چون، **اولا**، پدیده موسوم به **learning out of the box** حقیقتی غیر قابل کتمان است و، **ثانیا**، پرسشگری زمینه و بستر ضروری و بسیار مولد برای حسن استفاده از اقیانوس داده ها و اطلاعات موجود در شبکه است و همانند ریسمانی مطمئن بهره بردار را از انواع آسیب های شناختی، عاطفی و اخلاقی ولگردی در شبکه (به جای وبگردی مولد) مصونیت می بخشد.... **پس در این نوع نگاه به انقلاب آموزشی، انقلابگر آموزشی که همان معلم است باید بتواند در چارچوب فلسفه سوال محوری تربیت از روش ها و راهکار های مناسب در آموزش و سنجش استفاده کند که در این میان بازهم استفاده از ابزارهای الکترونیک می تواند نقش محوری داشته باشد....** یعنی به شکل جالبی پاسخگویی به اقتضات نگاه غیر ابزاری به استفاده از ظرفیت ابزار متکی است.